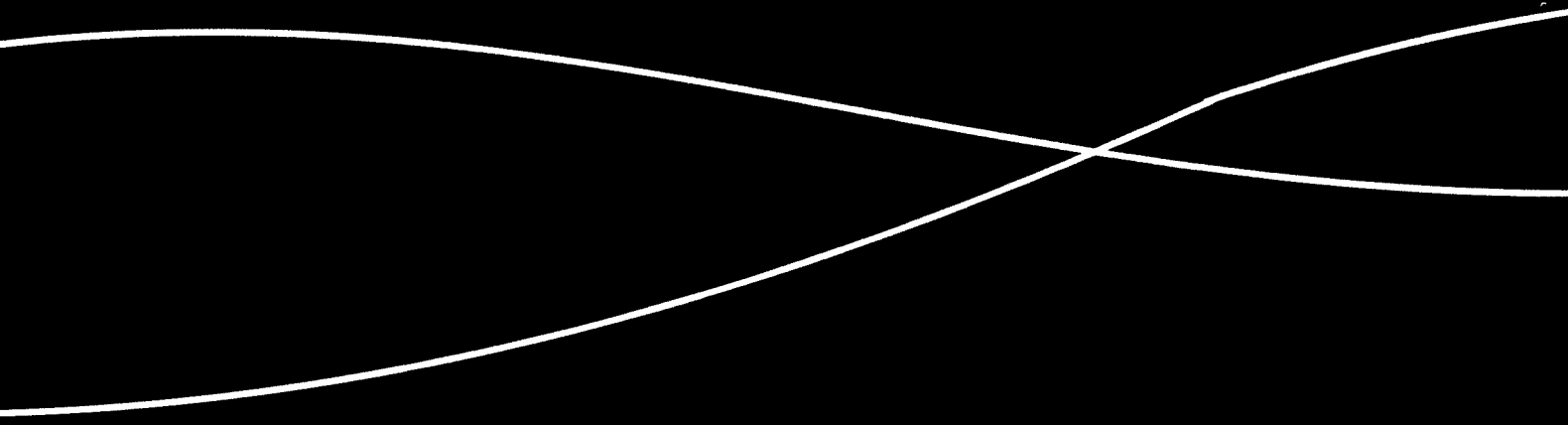
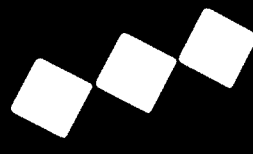
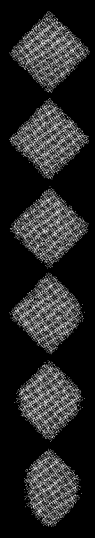


سٹیشن سرما پیہے
اجنماعے
درنوسعہے
افنصا دے



نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی

دکتر محسن رنانی - عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

چکیده

این مقاله* نخست با ذکر چند مثال، مفهوم ساده‌ای از سرمایه اجتماعی را معرفی می‌کند. آنگاه سرمایه اجتماعی را به عنوان قاعده‌ی بازی اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس به مقایسه‌ی نقش سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و اجتماعی در تسهیل فرایند مبادله در فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. از این دید، سرمایه‌ی اجتماعی پایه‌ای‌ترین سرمایه برای شکل‌گیری یک اقتصاد پویاست. در واقع بدون وجود سطح قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی نیز به سوی انجاماد حرکت می‌کنند. تغییر ماهیت مدیران اقتصادی در ایران از گونه‌ی مدیران خالق فرصت به سوی مدیران کاشف فرصت، یکی از عوارض کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در ایران است. مقاله در بخش پایانی، به ارائه‌ی تعدادی از شاخص‌های مربوط به سرمایه‌ی اجتماعی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که نه تنها در وضعیت کنونی، سطح سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در حد نگران‌کننده‌ای پایین است، بلکه در دو دهه‌ی اخیر نیز یک روند نزولی در سطح سرمایه‌ی اجتماعی در ایران مشاهده می‌شود. نویسنده معتقد است که بدون بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی، هیچ امیدی به شکل‌گیری فرایندهای اصلاح و توسعه در ایران نمی‌رود. در پایان به این نکته اشاره می‌شود که همان‌گونه که تخریب سرمایه‌ی اجتماعی در ایران از سوی حکومت آغاز شد، بازسازی آن نیز باید از سوی حکومت آغاز شود. پیشنهاد آخر این است که حکومت از طریق اعلام «عفو عمومی» به گونه‌ی عملی نشان دهد که به مردم کشور اعتماد دارد و آماده است تا مشارکت همه آنان را در فرایند توسعه‌ی ملی بپذیرد.

و صدها سؤال دیگری از این دست که حاکی از وضعیتی نابهنجار یا متفاوت یا غیرمعمول در ایران است.

همه‌ی این پرسش‌ها در حالی رخ می‌نماید که در ۲۷ سال پس از انقلاب (۱۳۵۸ تا ۱۳۸۳)، ما به اندازه‌ی کل تاریخ کشف نفت در ایران (یعنی از زمان کشف نفت در زمان قاجار تا پایان سلسله‌ی پهلوی) نفت فروخته‌ایم (حدود ۳۰ میلیارد بشکه). در واقع پرسش این است که چرا با وجود اینکه این همه منابع مادی به اقتصاد ایران تزریق شده است (به‌صورت سرمایه‌گذاری اقتصادی، ورود فناوریهای جدید، گسترش آموزش، توسعه‌ی زیرساخت‌ها و نظایر آنها)، هنوز نه تنها ما توسعه نیافته‌ایم، بلکه از نظر برخی شاخص‌های جدید توسعه، پس رفت نیز داشته‌ایم؟ از نگاه این مقاله، پاسخ همه‌ی این پرسش‌ها به یک نکته باز می‌گردد و آن این است که در این دوره، سرمایه‌ی اجتماعی در ایران کاهش پیدا کرده است و به نظر می‌رسد کاهش سرمایه‌ی اجتماعی عامل مشترک همه‌ی این کاستی‌ها و ناراستی‌ها بوده است.

برای ورود به موضوع و روشن ساختن ابعاد تأثیرگذاری سرمایه‌ی اجتماعی به یک تجربه‌ی تاریخی اشاره می‌کنیم. دولت ایتالیا در سال ۱۹۷۰ کل کشور را به ۲۰ منطقه یا ایالت تقسیم کرد. در واقع یک تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی، یا به بیان دیگر تمرکززدایی انجام شد و دولت مرکزی قدرتش را به دولت‌های ایالتی داد. بنابراین دولت‌های نسبتاً خودمختار منطقه‌ای تشکیل شد که همه تحت یک حکومت واحد بودند، ولی هر ایالت از قدرت کافی برای مدیریت و ساماندهی اقتصادی و اجتماعی خود برخوردار بود. قدرتی که به این ایالات تفویض شده بود، یعنی اختیارات آنها، تقریباً برابر بود. ساختار حکومتی ایالت‌ها هم شبیه یکدیگر بود. یعنی در همه‌ی ایالت‌ها یک ساختار قدرت سیاسی و یک نوع نظام دیوانسالاری (بوروکراسی) برقرار شد. پس از ۳۰ سال تجربه‌ی خودمختاری در ایالات، معلوم شد که در این ۲۰ منطقه‌ی ایتالیا تفاوت بسیار فاحشی در توسعه به وجود آمده است. یعنی برخی از ایالت‌ها آنقدر پیشرفت کرده‌اند که کاملاً به کشورهای توسعه‌یافته می‌مانند و برخی مناطق آنقدر عقب مانده‌اند که بیشتر شبیه کشورهای در حال توسعه هستند. این سؤال پیش آمد که اشکال کار کجا بوده است. یک کشور واحد بوده و یک ساختار سیاسی. اقتصادی واحد در هر ایالت اجرا شده است، چرا در

مقدمه

سرمایه‌ی اجتماعی مفهومی بین رشته‌ای است که در جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های اجتماعی کاربرد دارد. البته خاستگاه این مفهوم، جامعه‌شناسی است. گرچه در جامعه‌شناسی دیر زمانی است که به کار می‌رود (نخستین بار توسط لیدا جی. هانیفان در سال ۱۹۱۶ به کار رفت)، اما نزدیک به ۲۰ سال است که به حوزه‌ی علم اقتصاد نیز وارد شده است. اکنون مطالعات مربوط به سرمایه‌ی اجتماعی و رابطه‌ی آن با توسعه‌ی اقتصادی یکی از موضوعات جدی در اقتصاد قلمداد می‌شود. در ایران نیز شواهد حاکی از آن است که سرمایه‌ی اجتماعی یکی از حوزه‌هایی است که در دو دهه‌ی اخیر تحولات فراوانی در آن رخ داده و نیازمند بررسی و برنامه‌ریزی جدی است.

بحث درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را با تعدادی پرسش آغاز می‌کنیم. شاید در شرایط امروز ایران پرسشهایی نظیر سؤالات زیر در اندیشه‌ی بسیاری از مردم ایران. چه اندیشمند و چه غیر آن. جوانه می‌زند:

۱. چرا ایران بالاترین میزان مرگ و میر ناشی از تصادفات رانندگی را در میان کشورهای جهان دارد؟
۲. چرا میزان خودکشی در ایران جزء بالاترین‌ها در سطح جهان است؟
۳. چرا متوسط زندانیان کشور در ۲۳ سال گذشته (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۱) از ۱۳۸ زندانی در هر یک میلیون نفر جمعیت به حدود ۲۶۰۰ زندانی در یک میلیون نفر جمعیت رسیده است، یعنی حدود ۱۹ برابر، در حالی که جمعیت در همین دوره تنها حدود دو برابر شده است؟
۴. چرا در حالی که متوسط عمر جاده‌ها در دنیا ۲۵ سال است، این زمان در ایران، فقط حدود ۵ سال است؟
۵. چرا با این همه سرمایه‌گذاری که در اقتصاد ما انجام می‌شود، متناسب با آن تولید و اشتغال ایجاد نمی‌گیرد؟
۶. چرا ما در وسط خیابان‌های خود یا دور چمن‌ها در فضاهای سبز نرده می‌کشیم؟
۷. اصولاً چرا در ایران این همه نرده‌ی فلزی کاشته شده است (چه در حوزه‌های خصوصی نظیر دیوار خانه‌ها و چه در حوزه‌های عمومی نظیر پارک‌ها)؟

**تغییر ماهیت
مدیران اقتصادی
در ایران از
گونه‌ی مدیران
خالق فرصت
به سوی مدیران
کاشف فرصت،
یکی از عوارض
کاهش سرمایه‌ی
اجتماعی در ایران
است.**

برخی ایالت‌ها حاصل کار، رشد و توسعه‌ی اقتصادی بوده است و در برخی ایالت‌ها چنین نبوده است. در آغاز بسیاری از متغیرها و عوامل اقتصادی مانند جمعیت، کوهستانی بودن، فراوانی آب، سرمایه‌گذاری و نظایر اینها مطالعه شد، اما پاسخ درخوری یافت نشد. در نهایت مطالعات نشان داد که تفاوت اصلی در تفاوت سطح سرمایه‌ی اجتماعی در این ایالات بوده است. در واقع تفاوت سطح سرمایه‌ی اجتماعی انباشته شده در این ایالات، عامل اصلی تفاوت در درجه‌ی توسعه‌یافتگی این ایالات بوده است (برای بررسی تفصیلی تجربه‌ی ایتالیا بنگرید به: Putnam, 1993).

همزمان نیز مطالعات و شواهد بسیار زیاد دیگری در سایر کشورها نشان داد که تفاوت سطح سرمایه‌ی اجتماعی منجر به تفاوت جدی در سطح توسعه‌یافتگی کشورها شده است. از آن پس بود که موضوع سرمایه‌ی اجتماعی و نحوه‌ی اثرگذاری آن بر فرایند توسعه، به‌طور جدی در دستور کار مطالعاتی اقتصاددانان قرار گرفت. در ایران، متأسفانه زمان زیادی نیست که این مسأله مورد توجه قرار گرفته است. البته در دو سال اخیر هم در علوم اجتماعی و هم در اقتصاد در سطح دانشجویان تحصیلات تکمیلی موضوع سرمایه‌ی اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفته و پایان‌نامه‌های خوبی درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در حال نگارش است یا دفاع شده است که امیدواریم ادامه یابد. اکنون پرسش این است که سرمایه‌ی اجتماعی چیست و عوامل سقوط آن کدام است؟

مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی

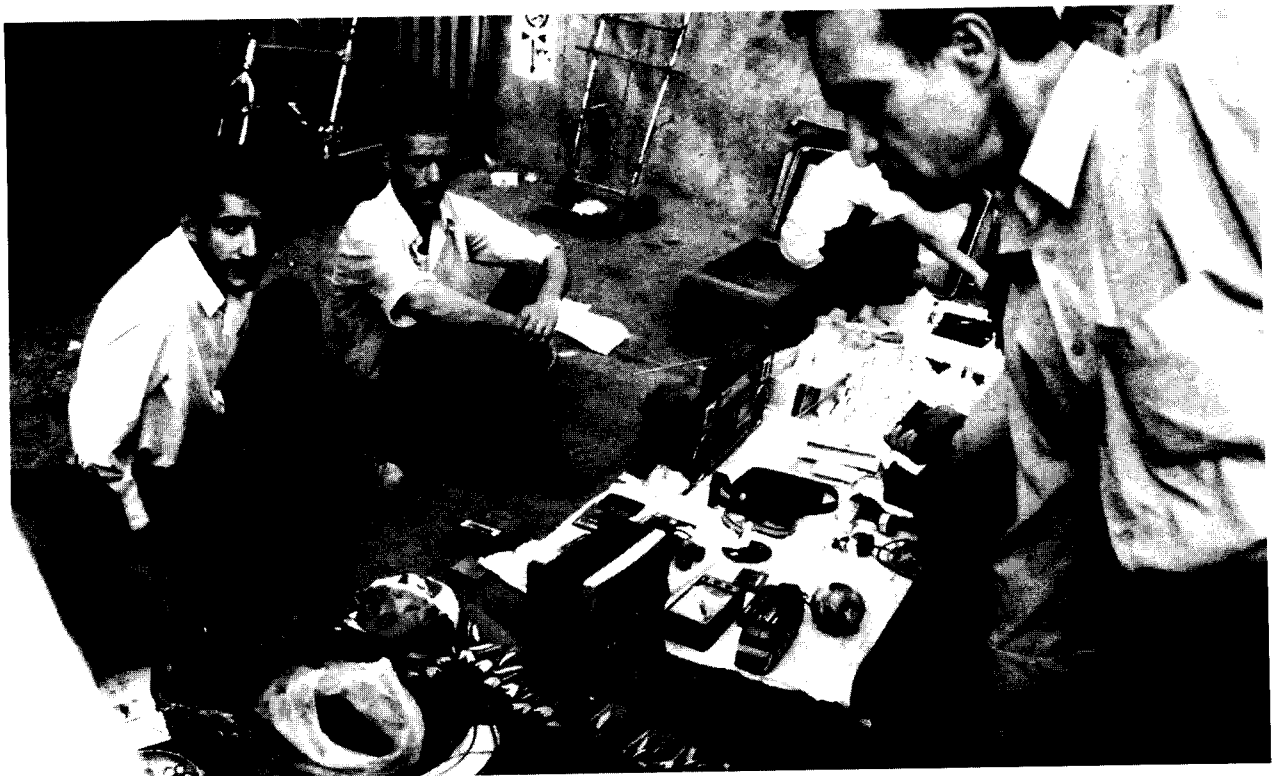
برای پاسخ به پرسش بالا و ارائه‌ی مفهوم اولیه‌ای از سرمایه‌ی اجتماعی از یک تمثیل ساده استفاده می‌کنیم. یک محدوده‌ی جغرافیایی (مثلاً یک کشور کوچک) را در نظر بگیریم که هیچ کس در آن زندگی نمی‌کند. گیریم این کشور نه تنها یکی از غنی‌ترین مکانها از نظر منابع زیرزمینی و معدنی است، بلکه در یک چشم به هم زدن (مثلاً با یک معجزه) انبوهی از کارخانه‌ها، ماشین‌آلات و تأسیسات زیربنایی به صورت موهبت اولیه نیز در آن احداث شده است (به‌سادگی می‌توان فرض کرد که ماشین‌آلات و کارخانه‌ها نیز مانند معادن به صورت نعمت‌های طبیعی قابل دستیابی هستند). اکنون ما با کشوری که از نظر سرمایه‌های مادی و اقتصادی غنی است روبه‌رو هستیم. اما از آنجا که

همان‌گونه که
تخریب سرمایه‌ی
اجتماعی در ایران
از سوی حکومت
آغاز شد، بازسازی
آن نیز باید از
سوی حکومت
آغاز شود.

فعلاً در این کشور کسی زندگی نمی‌کند، این سرمایه‌ها بدون استفاده و راکد هستند، بنابراین هیچ بازدهی اقتصادی برای این منابع معدنی، تجهیزات و کارخانه‌ها متصور نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت که صرف وجود سرمایه‌های مادی و اقتصادی - چه به صورت پول نقد باشد، یا به صورت مواد اولیه در انبار و یا به صورت تجهیزات و ماشین‌آلات نمی‌تواند ارزش افزوده تولید کند.

برای آنکه این سرمایه‌های اقتصادی و مادی، بازدهی ایجاد کنند نیاز به «سرمایه‌ی انسانی» داریم. یعنی نیازمند آن هستیم که نیروی کار ساده یا ورزیده، مهندسان تحصیل‌کرده و مدیران مجرب، در یک سازماندهی جمعی، این سرمایه‌ها و ماشین‌آلات را برای تولید محصولات به کار گیرند. بنابراین بدون سرمایه‌ی انسانی، سرمایه‌ی اقتصادی به‌تنهایی قادر به تولید و ایجاد ارزش افزوده نیست. اکنون فرض می‌کنیم صدها مهندس، کارگر، سرمایه‌دار و مدیر از کشورهای دیگر - به دلایلی - اخراج یا آواره شوند و به کشور مفروض گسیل داده شوند. این افراد در مکانهای مختلف، مثلاً در کارخانه‌ها و اطراف تجهیزات و ماشین‌آلات و معادن پناه می‌گیرند و حتی دور هم جمع می‌شوند و یا ممکن است با هم گفت‌وگو کنند، اما هر یک در تلاش است تا به صورت انفرادی زندگی خود را سامان دهد و از تجهیزات و امکانات موجود برای خود سرپناه، وسیله‌ی دفاعی یا غذایی دست و پا کند، به عبارتی گلیم خود را از آب بکشد. در این صورت ممکن است بسیاری از مکانها و تأسیسات تولیدی موجود تخریب هم بشود.

بنابراین روشن است که علاوه بر تجهیزات و امکانات اقتصادی، حتی اگر نیروی انسانی نیز وجود داشته باشد، همچنان هیچ تضمینی نیست که از این دو دسته عوامل (سرمایه‌ی اقتصادی و نیروی انسانی)، تولید یا ارزش افزوده‌ای به وجود آید. صرف وجود این عوامل موجب تولید و ایجاد ارزش افزوده نمی‌شود. وجود این مجموعه عوامل وقتی به تولید می‌انجامد که نیروی انسانی موجود سازماندهی شود، افراد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، همکاری کنند، به یکدیگر اعتماد کنند، برنامه‌ریزی کنند، سلسله‌مراتب ایجاد کنند، تقسیم کار کنند، قواعد همکاری، مشارکت و روشهای نظارت بر آن قواعد را ایجاد کنند و بنابراین بتوانند هدف‌گذاری کنند، تصمیم بگیرند و آن سرمایه‌های



اقتصادی را برای تحقق اهدافشان به کار گیرند. اکنون این نیروی انسانی سازماندهی شده که با تعامل جمعی، همکاری و مشارکت موجب تولید و ایجاد ارزش افزوده می شود را «سرمایه انسانی» می نامیم. به همین ترتیب، آن روحیه ها، خلق وخواها، ارزشهای اخلاقی، عادات رفتاری، سنت ها، هنجارها، روشها و نهادهایی که منجر به پذیرش سلسله مراتب، تمکین از قواعد اجتماعی، همکاری، اعتماد و مشارکت افراد می شود (که همگی اینها شرایط و امکان پیش بینی و برنامه ریزی را برای اعضای جامعه فراهم می آورند) را «سرمایه اجتماعی» می نامیم.

بدین ترتیب در می یابیم که برای به کار افتادن سرمایه اقتصادی، نیاز به سرمایه انسانی داریم و برای اینکه نیروی انسانی به «سرمایه انسانی» تبدیل شود و بتواند سرمایه اقتصادی را به کار گیرد، باید یک بستر یا فضای اجتماعی وجود داشته باشد تا تعامل، همکاری و مشارکت اعتمادآميز در بین نیروهای انسانی شکل بگیرد (تبدیل نیروی انسانی به سرمایه انسانی). این بستر و فضای اجتماعی را «سرمایه اجتماعی» می نامیم. پس به طور خلاصه سرمایه اجتماعی اجازه می دهد که سرمایه انسانی در یک تعامل سازنده، سرمایه اقتصادی را به کار گیرد و تولید کند و بنابراین ارزش افزوده به وجود بیاید.

اگر بخواهیم یک تعریف نمادین کوتاه از سرمایه اجتماعی بدهیم شاید بتوان گفت «سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه قوانین، هنجارها و ارزشهایی که در قلبها و اندیشه ها نوشته شده است و بر رفتارهای اجتماعی آنان نظارت و حاکمیت دارد». به دیگر سخن، سرمایه اجتماعی وقتی شکل می گیرد که هنجارها و ارزشها در افراد به صورت عادات رفتاری درمی آیند. در واقع دو دسته قوانین بر رفتار اجتماعی افراد نظارت و حاکمیت دارند: دسته اول، قوانین بیرونی هستند که دولت آنرا تنظیم و پلیس اجرا و نظارت می کند. دسته دوم قوانین درونی اند که عمدتاً ارزشهای اخلاقی و اجتماعی بی هستند که مورد پذیرش افراد قرار گرفته و به تدریج به صورت عادات رفتاری در آمده اند. البته نباید از یاد برد که قانون بیرونی هم، زمانی واقعاً کار می کند و مؤثر است که با ورود به قلب و اندیشه افراد، درونی شود و افراد آن قانون را عملاً بپذیرند. در غیر این صورت قوانین به پوسته ای بی روح و بی تأثیر تبدیل خواهند شد که اعمال آنها بسیار دشوار و پرهزینه است.

اکنون می توان گفت، اینکه افراد بی جهت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند و به یکدیگر اعتماد کنند، اینکه در روابط و مناسباتشان با یکدیگر سطح معینی از صداقت را رعایت کنند و دروغ نگویند، اینکه برای دیگران ارزش قایل باشند، اینکه به حقوق دیگران احترام

**وقتی بخش
خصوصی نتواند
تصمیمات
اساسی و
بلندمدت برای
سرمایه گذاری و
تولید بگیرد، دولت
هم نه می تواند
رفتار بخش
خصوصی را به
درستی پیش بینی
کند و نه می تواند
از طریق
سیاست های
تشویقی، بخش
خصوصی و کل
اقتصاد را به
تحرك وا دارد.**

بگذارند و ارزشهای اجتماعی دیگری مانند اینها، همه و همه قوانین درونی و قلبی هستند که بدون هزینه، در تمامی عرصه‌های اجتماعی بر رفتار ما نظارت می‌کنند. نکته‌ی مهم این است که همین قواعد ساده و روشن در عمل بخش بزرگی از هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهند. یک مثال ساده، اما مهم در این زمینه مسأله‌ی نرده‌هایی است که در مراکز عمومی نصب می‌شود. هرچه سرمایه‌ی اجتماعی بالاتر باشد، نیاز به نصب نرده، و به طور کلی نیاز به مهار و نظارت، کاهش می‌یابد و بنابراین در بسیاری از هزینه‌های عمومی صرفه‌جویی می‌شود.

نقش سرمایه‌ی اجتماعی در عملکرد اقتصادی

تا اینجا مفهوم اولیه‌ای از سرمایه‌ی اجتماعی ارائه شد. اکنون ببینیم سرمایه‌ی اجتماعی چگونه عمل می‌کند و چگونه بر عملکرد اقتصادی جامعه تأثیر می‌گذارد. به طور خلاصه اقتصاد عبارت است از مجموعه‌ای از چهارراه‌های منفعتی. در واقع همان‌گونه که وقتی ما در شهر حرکت می‌کنیم باید از مجموعه‌ای از چهارراه‌ها عبور کنیم و این عبورها می‌تواند قاعده‌مند و با کمترین صرف وقت باشد، در اقتصاد نیز تک‌تک افراد و واحدها در پی منافع خود می‌روند و طبیعی است که به علت محدودیت امکانات و منابع جامعه، منافع افراد با هم برخورد و تضاد پیدا می‌کند. بنابراین باید قواعد و روشهایی در جامعه استقرار یابد تا این برخورد منافع، به راحتی حل و فصل شود و همه‌ی کسانی که در یک چهارراه منفعتی قرار می‌گیرند در یک تعامل سازنده بتوانند منفعت معقولی ببرند و عبور کنند. بنابراین در مرحله‌ی اول اقتصاد عبارت است از مجموعه‌ی چهارراه‌های منفعتی که افراد حاضر در هر چهارراه باید تحت قواعد و قوانینی با یک تعامل سازنده از این چهارراه عبور کنند. اما عبور از هر چهارراه منفعتی زمانی رخ می‌دهد که بین افراد مبادله‌هایی انجام شود. فرض کنیم فردی (مالک) زمینی دارد که می‌تواند در آن کشاورزی کند و سالیانه منفعتی کسب کند، اما این کار نیازمند سرمایه است که او ندارد. همسایه‌ی این فرد نیز سرمایه‌ای دارد (سرمایه‌دار) و می‌خواهد کارخانه‌ای راه‌اندازی کند، ولی زمین لازم برای احداث آن را ندارد. اکنون زمین مالک و پول سرمایه‌دار یک چهارراه منفعتی ایجاد می‌کنند که عبور از آن نیازمند همکاری هر دو طرف است. یا باید سرمایه‌دار به مالک وام دهد یا باید مالک، زمین خود را به سرمایه‌دار اجاره دهد. بنابراین عبور



شهروندش را مدیریت و نظارت کند. پس اگر دقت کنیم در هر اقتصاد، انبوهی از بسته‌های حقوق مالکیت در هر روز دادوستد می‌شود بدون آنکه اصولاً دولت از وجود آنها مطلع شود و حتی بسیاری از آن بسته‌های حقوقی دارای تعریف دقیق و قانونی نیز نیستند. بنابراین در عمل فقط بخش ناچیزی از بسته‌های حقوق مالکیت که در هر دوره در یک اقتصاد دادوستد می‌شود دارای تعریف و تضمین قانونی است.

از این چهارراه منفعتی نیازمند انجام مجموعه‌ای از توافق‌ها و مبادله‌ها بین طرفین است. اما مبادله چیست؟ هر مبادله عبارت است از دادوستد بسته‌هایی از حقوق مالکیت. مالک زمین یک بسته‌ی حقوق مالکیت در مورد زمین خود (شامل حق استفاده، حق سوءاستفاده و حق عدم استفاده از زمین و متعلقات آن) دارد. سرمایه‌دار نیز بسته‌ی حقوق مالکیتی در مورد پولهایش دارد. اکنون این دو نفر می‌توانند همه یا بخش‌هایی از این بسته‌ها را با هم مبادله کنند. اینکه این مبادله‌ها انجام شود یا نه بستگی به این دارد که آیا راهی وجود دارد که هر دو طرف یک مبادله از مبادله منتفع شوند. در واقع هیچ مبادله‌ای رخ نمی‌دهد مگر آنکه هر دو طرف از آن منتفع شوند. بنابراین در مثال مورد نظر یا باید مالک زمین برای گرفتن وام از سرمایه‌دار، بهره‌ای به او بپردازد که بیش از منافع خالص حاصل از به کارگیری آن سرمایه در احداث کارخانه باشد، و یا سرمایه‌دار برای اجاره کردن زمین از مالک، اجاره‌ای به او بپردازد که بیش از منافع خالص حاصل از کشاورزی توسط خود کشاورز باشد.

پس اقتصاد، مجموعه‌ای از چهارراه‌های منفعتی است که در هر چهارراه منفعتی مجموعه‌ای از مبادله‌ها صورت می‌گیرد و در هر مبادله مجموعه‌ای از بسته‌های حقوق مالکیتی داد و ستد می‌شود. و برای آنکه این مبادله‌ها به راحتی و با کمترین هزینه انجام بگیرند باید حقوق مالکیت این بسته‌های مالکیتی به خوبی حفاظت شده باشد (حفاظت شامل تعریف و تضمین حقوق است. تعریف یعنی، حقوق در اسناد قانونی ثبت و مشخص شده باشد و تضمین یعنی، اعمال حقوق از حمایت قانونی برخوردار باشد).

اکنون در گردش کار یک اقتصاد، در هر دوره باید تعداد بی‌شماری از بسته‌های حقوق مالکیتی دادوستد شود. اما این سؤال پیش می‌آید که این همه بسته‌های حقوق مالکیت را چه کسی باید تعریف و تضمین کند؟ قاعدتاً پاسخ این است که وظیفه‌ی تعریف و تضمین این بسته‌های حقوق مالکیتی بر عهده‌ی دولت است. بنابراین هر اقتصاد در هر دوره به تعداد بی‌شماری قانون کلی و موردی نیاز دارد که تمام این انواع حقوق مالکیت را نوشته، تعریف و ثبت کند و از طریق یک دستگاه حقوقی و پلیسی عریض و طویل آنها را تضمین کند. اما هیچ دولتی در عمل توان و امکان تعریف و تضمین این انبوه بسته‌های حقوق مالکیت را ندارد. کدام دولت با کدام دیوانسالاری می‌تواند مبادله‌های روزمره‌ی میلیون‌ها

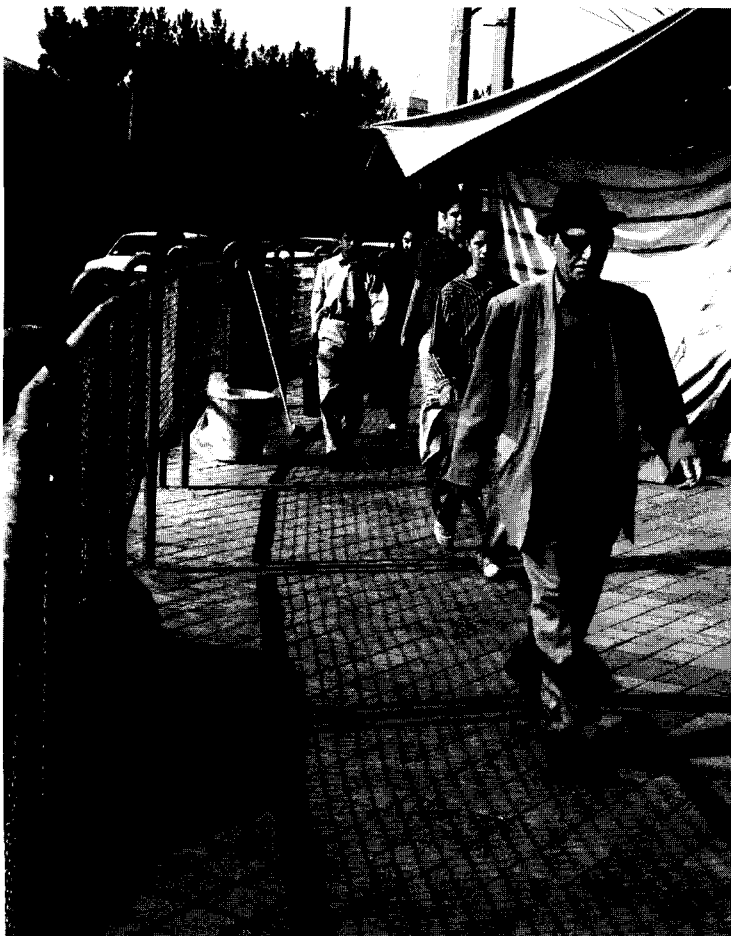


14841013826014841013

این نکته را می‌توان با مثال ساده‌ای به صورت روشن‌تر بیان کرد. کارفرمایی را در نظر بگیریم که می‌خواهد یک کارگر روزمزد را فقط برای یک روز - به‌منظور تخلیه‌ی انبار کارخانه‌اش - به کار گیرد. معمولاً در چنین مواردی قرارداد مکتوب یا تشریفات رسمی وجود ندارد. یک توافق شفاهی اولیه در مورد تعداد ساعات کار و مبلغ دستمزد بین طرفین برقرار و همکاری شروع می‌شود، اما در عمل هر یک از طرفین تعداد زیادی انتظار نانوشته و ناگفته از دیگری دارد که شروط ضمنی قرارداد تلقی می‌شود و انتظار دارد که طرف مقابل به آن پایبند باشد. مثلاً کارگر موادی که قرار است از انبار تخلیه کند برای سلامت او مضر نباشد. یا انتظار دارد وزن کیسه‌های مواد به حدی سنگین نباشد که به ستون فقرات او آسیب برساند. و یا انتظار دارد موادی که حمل می‌کند به‌حدی آلوده کننده نباشد که در پایان کار مجبور شود لباسهایش را دور بریزد و دهها انتظار ناگفته‌ی دیگر که از نظر کارگر، جزئی از قرارداد هستند.

از سوی دیگر کارفرما نیز انتظاراتی دارد که هنگام توافق برای استخدام کارگر، آنها را یک به یک بر نمی‌شمارد. مثلاً انتظار دارد که کارگر در حمل مواد دقت کافی داشته باشد و زیان و ضایعات به بار نیاورد. یا انتظار دارد کارگر امانتدار باشد و چیزی از لوازم و مواد انبار را مخفیانه برای خود برندارد. همچنین انتظار دارد کارگر کم‌کاری نکند و واقعاً بدون نیاز به نظارت مستمر، هشت ساعت به‌طور مؤثر کار کند و دهها انتظار ضمنی دیگر از این نمونه. بنابراین ممکن است بسیاری از انتظارات ضمنی طرفین هنگام توافق برای همکاری (مبادله‌ی حقوق) حتی بیان شفاهی نیز نشود، اما در عمل وجود دارد. اگر طرفین می‌خواستند که مبادله‌ی حقوقشان کاملاً تعریف و تضمین شده باشد، باید یک قرارداد همکاری مفصل و رسمی که تمامی انتظارات طرفین در آن ذکر شده باشد را در یکی از ادارات مربوط (مثلاً اداره‌ی کار یا یک دفتر رسمی ثبت اسناد) به ثبت برسانند، اما چنین کاری برای هر دو طرف - نسبت به حجم حقوق مالکیتی که قرار است مبادله شود - بسیار پرهزینه است. پس آنان ترجیح می‌دهند به همان توافق شفاهی ساده‌ای که در آن فقط تعداد ساعات کار و مبلغ دستمزد مشخص می‌شود، بسنده کنند. این بدین معنی نیست که آنان از سایر حقوقی که انتظار دارند که طرف مقابل رعایت کند، گذشت کرده‌اند. بلکه بدین معنی است که انتظار دارند سایر موارد





آن روحیه‌ها،
خلق و خوها،
ارزشهای اخلاقی،
عادات رفتاری،
سنت‌ها، هنجارها،
روشها و
نهادهایی که
منجر به پذیرش
سلسله‌مراتب،
تمکین از قواعد
اجتماعی،
همکاری، اعتماد و
مشارکت افراد
می‌شود را
«سرمایه‌ی
اجتماعی»
می‌نامیم.

بنابراین به طور خلاصه، هرچه سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه بیشتر باشد، بسته‌های حقوق مالکیتی تضمین‌شده‌تر هستند و هر چه بسته‌ها تضمین‌شده‌تر باشند، مبادله تسهیل می‌شود و هرچه مبادله تسهیل شود، افراد راحت‌تر از چهارراه‌های منفعتی عبور می‌کنند و هرچه عبور از چهارراه‌های منفعتی راحت‌تر باشد، تصمیمات اقتصادی بیشتری گرفته می‌شود و هرچه تصمیمات اقتصادی بیشتری اخذ شود، تولید بیشتری و در نتیجه رشد اقتصادی بیشتری به وجود می‌آید. به زبان دیگر، سرمایه‌ی اجتماعی، هزینه‌های مبادله در هر اقتصاد را کاهش می‌دهد و بنابراین موجب صرفه‌جویی منابع در اقتصاد (کارایی^(۲)) می‌شود و از این طریق امکان رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد. در واقع هرچه سرمایه‌ی اجتماعی افزایش پیدا کند، هزینه‌های غیرتولیدی کاهش می‌یابد. کاهش هزینه‌های غیرتولیدی نیز به معنی افزایش منافع اجتماعی است. بنابراین سرمایه‌ی اجتماعی از طریق تسهیل مبادلات و کاهش هزینه‌های غیرتولیدی می‌تواند کارایی، تولید و رشد را افزایش دهد.

به علت وجود سنت‌ها، هنجارها، قواعد عرفی و تجارب جا افتاده‌ی گذشته، به طور طبیعی از سوی طرف مقابل **مبادله** و رعایت شود. در واقع هر یک از طرفین مبادله وجود **سرمایه‌ی اجتماعی** را در جامعه مفروض می‌گیرند. انتظار دارد طرف مقابل در همان حدی که در جامعه رایج است، از قواعد اخلاقی، هنجارها، سنت‌ها و روشهای عرفی تبعیت کند. با این فرض او امیدوار است که انتظارات او در مورد سایر اصول نانوشته قرارداد همکاری‌اش، در عمل برآورده شود.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که در یک اقتصاد نه تنها بخش ناچیزی از مبادله‌ها به صورت رسمی و قانونی ثبت می‌شود، بلکه در هر مبادله ثبت شده یا نشده، تنها بخش ناچیزی از انتظارات طرفین به صراحت ذکر می‌شود.

یکی از فراگیرترین مبادله‌هایی که هم از نظر طول دوره‌ی مبادله (استمرار مبادله) و هم از نظر تنوع حقوقی که مبادله می‌شود (گستره‌ی مبادله) بسیار قابل توجه است، قرارداد ازدواج است. ازدواج یک توافق رسمی برای مبادله‌ی بخش بزرگی از حقوق مالکیت فرد برای تمام طول عمر او است. اما چنین مبادله‌ی بزرگی صرفاً با توافق‌های ساده‌ای آغاز می‌شود. به عبارت دیگر در اسناد رسمی و قانونی که در این زمینه ثبت و به امضای طرفین می‌رسد، صرفاً اطلاعات و شروط اندکی درباره‌ی حقوق طرفین ذکر می‌شود. در واقع طرفین یک مبادله‌ی ازدواج، بخش اعظم مبادله‌ی حقوق خود را تحت ضمانت‌های عرفی و اخلاقی انجام می‌دهند.

اگر قرار بود تمام مبادله‌ها از طریق قراردادهای رسمی و قانونی انجام گیرد و تمام جزئیات حقوق طرفین در هر قرارداد نیز ذکر شود و ضامن تمام این قراردادهای قانوناً ثبت شده دولت نیز باشد، هزینه‌های اجتماعی عظیمی هم بر افراد و هم بر دولت، و در واقع بر جامعه، تحمیل می‌شد. اما در عمل چنین نمی‌شود و بخش اعظم مبادله‌های روزمره‌ی افراد و واحدها بدون نیاز به تعریف و تضمین رسمی انجام می‌پذیرد. اینکه مردم در عمل چنین می‌کنند، به علت وجود سرمایه‌های اجتماعی است. بدون سرمایه‌ی اجتماعی، تعداد و گستره‌ی مبادله‌ها کاهش می‌یابد یا مبادله‌ها پرهزینه می‌شود. در واقع هرچه سرمایه‌ی اجتماعی بالاتر برود، هزینه‌ی مبادله^(۱) کاهش می‌یابد، یعنی مردم سریعتر، راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌توانند مبادله کنند.

ما به نوعی روغن که همزمان نقش چسب را نیز بازی کند نیاز داریم. سرمایه‌ی اجتماعی پدیده‌ای اجتماعی است که نقش چسب و روغن را همزمان بازی می‌کند. در عین حال که افراد را در کنار هم و همراه هم نگاه می‌دارد و موجب تعامل میان آنها می‌شود، همکاری و مشارکت آنها را نیز تسهیل و کم‌هزینه می‌کند.

سرمایه‌ی اجتماعی به عنوان قاعده‌ی بازی

اکنون با مثال عینی دیگری می‌توانیم نقش سرمایه‌ی اجتماعی را برجسته‌تر کنیم و نشان دهیم که اگر سرمایه‌ی اجتماعی از سطح قابل قبولی پایین‌تر بیاید، اصل بازی اجتماعی متوقف می‌شود. در واقع کاهش سرمایه‌ی اجتماعی به منزله‌ی کاهش درجه حرارت اجتماعی است. وقتی سطح سرمایه‌ی اجتماعی به حد بسیار کمی برسد، اقتصاد به نقطه‌ی انجماد خود نزدیک می‌شود و رشد اقتصادی متوقف می‌شود. به دیگر سخن با کاهش سرمایه‌ی اجتماعی، اقتصاد به نقطه‌ای می‌رسد که می‌بینیم پول هست، سرمایه هست، اعتبارات دولتی و بانکی هست، نیروی انسانی هست، فناوری هست، قوانین حمایتی هست، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دولتی هست، اما تولید، ارزش افزوده و رشد اقتصادی نیست.

از سوی دیگر سرمایه‌ی اجتماعی نه تنها زمینه‌ی رشد بالاتر اقتصادی را فراهم می‌آورد، بلکه خود از شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته‌تر در واقع سرمایه‌ی اجتماعی بالاتری دارند. به دیگر سخن، سرمایه‌ی اجتماعی بخشی از حلقه‌ی توسعه‌یافتگی است.

رشد سرمایه‌ی اجتماعی موجب رشد اقتصادی بالاتر می‌شود و رشد اقتصادی نیز معمولاً توسعه‌یافتگی به همراه می‌آورد. توسعه‌یافتگی نیز خود موجب ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی می‌شود. اکنون در این فرایند، هر چه سرمایه‌ی اجتماعی تقویت شود، فرایند توسعه‌یافتگی تقویت شده است.

اگر بخواهیم تشبیه کنیم، سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان چون پدیده‌ای در نظر گرفت که همزمان نقش چسب و روغن اجتماعی را بازی می‌کند. برای مثال تعداد زیادی گلوله را در جایی بریزید و بخواهید که گلوله با هم و در کنار هم حرکت کنند. برای اینکه گلوله‌ها از هم جدا نشوند و هر یک به سویی نروند باید از چسب استفاده کنیم. اما کاربرد چسب به تنهایی نیز تحرک را از گلوله‌ها می‌گیرد. بنابراین باید در عین حال حرکت گلوله‌ها نیز از بین نرود. برای این منظور

در ۲۵ سال پس از انقلاب، ما به اندازه‌ی کل تاریخ کشف نفت در ایران نفت فروخته‌ایم (حدود ۳۰ میلیارد بشکه). در واقع پرسش این است که چرا با وجود اینکه این همه منابع مادی به اقتصاد ایران تزریق شده است، هنوز نه تنها ما توسعه نیافته‌ایم، بلکه از نظر برخی شاخص‌های جدید توسعه، پس رفت نیز داشته‌ایم؟ پاسخ همه‌ی این پرسش‌ها به یک نکته باز می‌گردد و آن این است که در این دوره، سرمایه‌ی اجتماعی در ایران کاهش پیدا کرده است و به نظر می‌رسد کاهش سرمایه‌ی اجتماعی عامل مشترک همه‌ی این کاستی‌ها و ناراستی‌ها بوده است.



برای نشان دادن اینکه چگونه کاهش سرمایه‌ی اجتماعی از سطح خاصی به بعد موجب انجماد اقتصادی می‌شود از تمثیل بازی فوتبال کمک می‌گیریم. فوتبال بازی‌یی است که تصادف و برنامه‌ریزی (به عنوان محصول عقلانیت) در آن به خوبی در کنار هم قرار گرفته‌اند. برخی بازی‌ها مانند شطرنج - بر عقلانیت صرف متکی هستند و هیچ گونه تصادفی در آنها جای ندارد. برخی دیگر از بازی‌ها نیز تنها بر تصادف متکی هستند. مانند قمار. اما فوتبال بازی‌یی است که ترکیب متناسبی از تصادف و عقلانیت در آن به کار رفته است. در واقع شاید یکی از دلایل اینکه فوتبال بیش از هر بازی دیگری مورد توجه عموم مردم قرار گرفته، این نکته است که فوتبال تصویری از زندگی واقعی را انعکاس می‌دهد. در زندگی واقعی، مردم همه نوع عقلانیت و برنامه‌ریزی را به کار می‌گیرند تا به اهداف خود دست یابند، اما در نهایت برخی عوامل پیش‌بینی نشده و تصادفی وارد می‌شوند و نقشه‌های آنان را به هم می‌زنند. اکنون می‌خواهیم از این تمثیل کمک بگیریم و نقش سرمایه‌ی اجتماعی را به عنوان قاعده‌ی بازی اجتماعی تبیین کنیم.^(۳)

اکنون بازی فوتبال را با اندکی ریزبینی بررسی می‌کنیم. فرض می‌کنیم هدف نهایی بازی فوتبال ایجاد روحیه‌ی رقابت و تلاش در جامعه و ایجاد فضای پر نشاط در میان مردم به‌ویژه جوانان است. برای اینکه یک بازی فوتبال فنی، روان و دلپذیر رخ بدهد (یعنی در پایان بازی - صرف نظر از نتیجه‌ی بازی - همه‌ی بازیگران احساس کنند بازی منصفانه‌ای انجام شده است، مریبان از تلاش بازیکنان راضی باشند، تماشاگران احساس کنند که بازی پر تحرک، فنی و نشاط‌انگیزی بود و ...)، به چند ویژگی نیاز است. نخست یک ورزشگاه با تأسیسات و امکانات مناسب. این ذر واقع سرمایه‌ی اقتصادی و مادی بازی محسوب می‌شود. اما با صرف ساختن ورزشگاه (یا در اقتصاد با ساختن کارخانه) بازی شروع نمی‌شود. برای اینکه بازی شروع شود نیاز به تعدادی بازیگر فعال، توانمند و حرفه‌ای داریم که یک بازی جدی و جذاب را ارائه دهند. همچنین به یک یا چند داور پر تجربه و نیز مریبان آزموده نیاز داریم. مجموعه‌ی اینها (بازیگران، مریبان و داوران) سرمایه‌ی انسانی بازی را تشکیل می‌دهند. اگر این سرمایه‌ی انسانی وجود نداشته باشد اصولاً بازی شروع نمی‌شود، حتی اگر ورزشگاه بسیار مجهزی نیز وجود داشته باشد.

چرا ما در وسط
خیابان‌های خود
یا دور چمن‌ها در
فضاهای سبز
نرده می‌کشیم؟
اصولاً چرا در
ایران این همه
نرده‌ی فلزی
کاشته شده
است؟ (چه در
حوزه‌های
خصوصی نظیر
دیوار خانه‌ها و
چه در حوزه‌های
عمومی نظیر
پارک‌ها)



اخیراً مطالعه‌ای مقایسه‌ای انجام شده است که زمان لازم برای ثبت یک شرکت را در کشورهای مختلف برآورد کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد که در برخی کشورهای جهان سوم برای تأسیس یک مؤسسه‌ی اقتصادی تا ۶۰ روز کاری زمان لازم است. این وضعیت در کشورهای توسعه‌یافته تسهیل می‌شود و در نهایت در آمریکا به‌عنوان راحت‌ترین مکان برای ثبت شرکت، ظرف ۳ ساعت می‌توان یک شرکت را به ثبت رساند (علوی ۱۳۸۴). بخشی از این تسهیل‌شدگی را قانون تسهیل می‌کند، اما بخش بزرگی را مناسبات ضابطه‌مند و اخلاقی حاکم بر بازیهای اجتماعی تسهیل می‌کند. بنابراین همان‌گونه که هرچه در بازی فوتبال خشونت افزایش یابد، یعنی سرمایه‌ی اجتماعی بازی کم شود، تحرک، فنی بودن و جذابیت بازی کم می‌شود، در اقتصاد هم چه سرمایه‌ی اجتماعی کم شود، خطرپذیری، سرمایه‌گذاری، خلاقیت و افق برنامه‌ریزی کمتر و کوتاه‌تر می‌شود.

به دیگر سخن، در بازی فوتبال ما تعدادی بازیگر خط حمله داریم و در واقع اینها هستند که بازی را پیش می‌برند و آن را نشاط‌بخش و پرهیجان می‌کنند. اگر خشونت در بازی از حدی بالاتر برود، از آن پس بازیکنان خط حمله احتیاط می‌کنند و دست به حرکت‌های خطرآفرین نمی‌زنند. پس وقتی خطرپذیری بازی بالا می‌رود، و در واقع سرمایه‌ی اجتماعی بازی پایین می‌آید، بازیکنان خط حمله تحرکشان را از دست می‌دهند و رفتارشان احتیاط‌آمیز می‌شود. این فرایند عیناً در اقتصاد رخ می‌دهد. وقتی سرمایه‌ی اجتماعی پایین می‌آید کارآفرینان - که مدیران خلاق و نوآور یا همان خط‌شکنان مرز فناوری هستند - بیشتر احتیاط می‌کنند و دست به تصمیمات و سرمایه‌گذاری بلندمدت و پرخطر نمی‌زنند.^(۴)

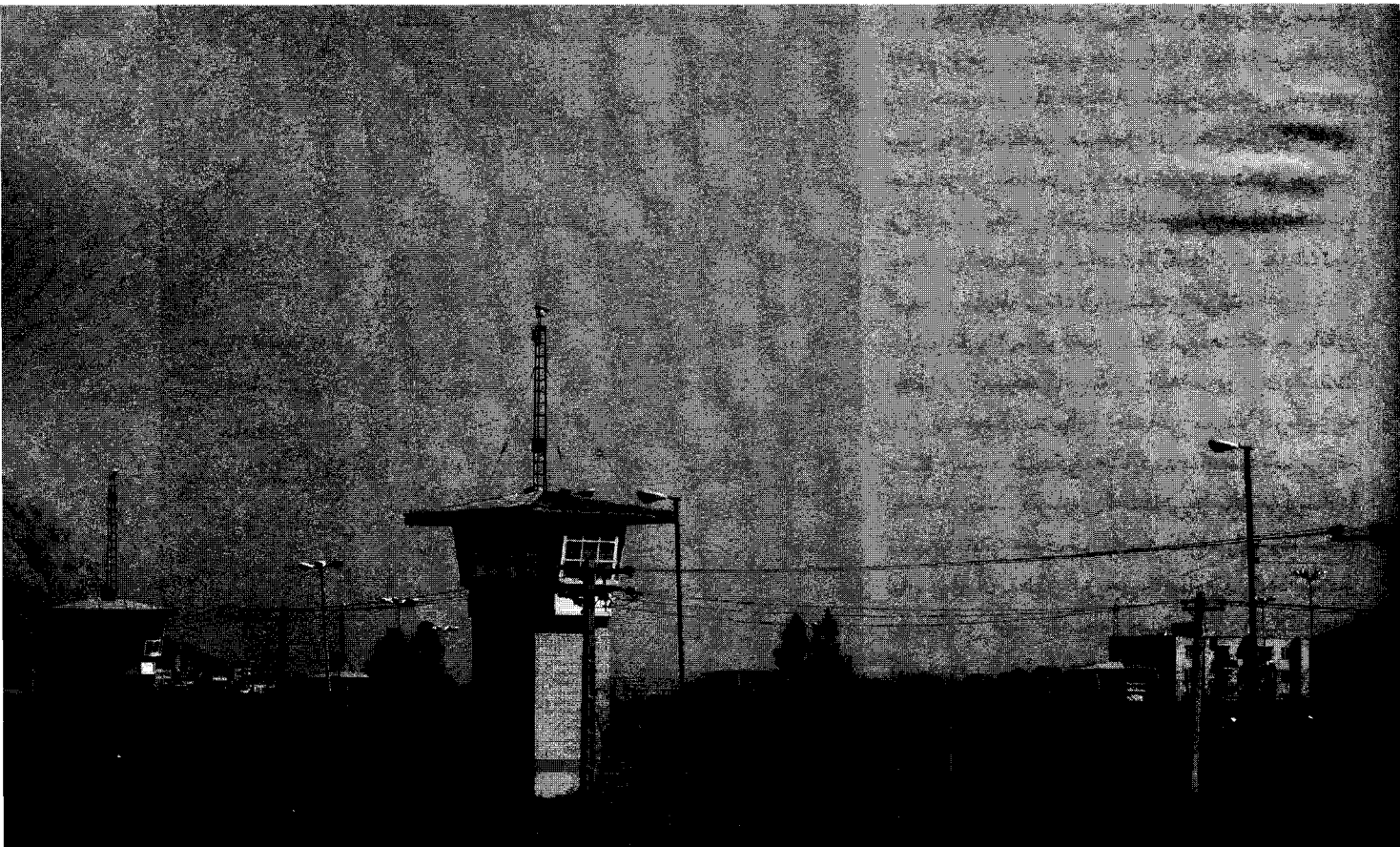
اصولاً در اقتصاد دو نوع مدیر را می‌توانیم شناسایی کنیم. مدیران خالق فرصت و مدیران کاشف فرصت. دسته‌ی اول همان کارآفرین‌ها هستند که در پی خلق فرصت‌های جدیدند. آنان با خلق فرصت‌های جدید هم خود سود می‌برند و هم فرصت‌های سودآوری را برای دیگران ایجاد می‌کنند. اما دسته‌ی دوم مدیران فقط در پی شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های سودآور موجود هستند و فرصت جدیدی را برای اقتصاد خلق نمی‌کنند. اقتصاد با مدیران کاشف فرصت (فرصت‌طلب)، همچنان به مسیر فعلی خود ادامه می‌دهد، اما رشد و جهش اقتصادی حاصل اقدامات مدیران خالق فرصت (کارآفرینان) است.

اکنون فرض کنیم هم ورزشگاه وجود دارد و هم بازیکن و مربی و داور. آیا صرفاً با وجود اینها بازی آغاز می‌شود؟ پاسخ منفی است. بازی زمانی آغاز می‌شود که قواعد بازی هم تعریف شده و روشن باشد و هم همه‌ی افراد آن‌را پذیرفته باشند. البته این قواعد می‌تواند نوشته و یا نانوشته باشد (که نانوشته‌هایش را اخلاق ورزشی می‌گوییم). پس قواعد بازی باید تعریف شده و تضمین شده باشد، یعنی هم قواعد بازی برای همه روشن و مقبول باشد و هم همه‌ی بازیکنان مطمئن باشند که این قواعد به‌گونه‌ای قاطع اعمال می‌شود. این مجموعه قواعد رسمی و غیررسمی، نوشته و نانوشته و نیز رویه‌های جاافتاده (مثل داوری بیطرفانه) در بازی، را سرمایه‌ی اجتماعی بازی می‌نامیم. برای آنکه بازی آغاز شود، باید سطح قابل قبولی از سرمایه‌ی اجتماعی در بازی وجود داشته باشد. مثلاً اگر داور بیطرفی را رعایت نکند و پی‌درپی به نفع یکی از تیم‌ها رأی دهد، اعتماد تیم مقابل به داور از بین می‌رود و از مرحله‌ای به بعد از بازی خارج می‌شود یا در بازیهای آینده شرکت نخواهد کرد. به همین ترتیب اگر بازیکنان یکی از تیم‌ها پی‌درپی خشونت بورزند، یا تماشاچیان به پرتاب سنگ به سوی تیم مقابل دست بزنند، وقتی این رفتارهای خلاف اخلاق و عرف بازی، به حد افراطی رسید ممکن است تیم مقابل از بازی خارج شود. بنابراین برای آنکه بازی ادامه یابد نیاز به حد معقولی از سرمایه‌ی اجتماعی دارد. با کاهش سرمایه‌ی اجتماعی بازی، انگیزه‌های بازیکنان کاهش می‌یابد و در پی آن میزان زیبایی فنی و روانی بازی و بنابراین جاذبه‌ی آن کاهش می‌یابد. با کاهش مداوم سطح سرمایه‌ی اجتماعی بازی، نشاط و حرارت بازی کم می‌شود تا اینکه سرانجام بازی در جایی متوقف (منجمد) خواهد شد.

دقیقاً نظیر همین وضعیت در اقتصاد رخ می‌دهد. ممکن است اقتصاد با وجود پایین بودن سرمایه‌ی اجتماعی همچنان به کار خود ادامه دهد، اما مطمئناً این ادامه‌ی فعالیت، پرهزینه خواهد بود. چرا که در یک بازی فوتبال بازیکنان به‌راحتی می‌توانند بازی را متوقف و ترک کنند اما در بازی اقتصادی به این مفهوم است که بنگاه‌ها تعطیل شوند و چون مردم به‌ضرورت نیازهای زندگی مجبور به ادامه‌ی فعالیت هستند، ممکن است شغل فعلی خود را رها نکنند یا کارخانه‌ی خود را تعطیل نکنند، اما بی‌گمان دست به فعالیت و خلاقیت جدید نخواهند زد (در واقع خطر جدید را نمی‌پذیرند) که این به معنی توقف رشد خواهد بود، یعنی اقتصاد همچنان به کار خود ادامه می‌دهد اما پرهزینه و بدون رشد.

بدون بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی هیچ حرکت اصلاحی و توسعه‌ای به نتیجه نخواهد رسید. نخستین گام برای بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی، اقدام برای ترمیم اعتماد از دست رفته بین مردم و حکومت است.





**چرا متوسط
زندانیان کشور
در ۲۵ سال
گذشته از ۱۳۸
زندانی در هر
یک میلیون نفر
جمعیت به حدود
۲۹۰۰ زندانی در
یک میلیون نفر
جمعیت رسیده
است، یعنی
حدود ۲۰ برابر،
در حالی که
جمعیت در
همین دوره تنها
حدود دو برابر
شده است؟**

داشته باشند، اما سرمایه‌ی اقتصادی بسیار اندک باشد، باز ممکن است یک بازی بسیار پرنشاط، جذاب و فنی انجام شود (مثل زمانی که دو تیم حرفه‌ای مشهور در مسابقات ساحلی بر روی شن‌های ساحل بازی را برگزار کنند). بنابراین بدون سرمایه‌ی اجتماعی کافی هیچ بازی‌یی آغاز نخواهد شد. بدون سرمایه‌ی انسانی کافی، بازی آغاز می‌شود، اما غیرحرفه‌ای. بدون سرمایه‌ی اقتصادی کافی، باز امکان پیدایش یک بازی حرفه‌ای و جذاب وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای پیدایش یک بازی فنی و جذاب، سرمایه‌ی اجتماعی دارای بالاترین ضرورت و اولویت است و پس از آن سرمایه‌ی انسانی و پایین‌تر از همه‌ی سرمایه‌ی اقتصادی قرار می‌گیرد. مطالعات اخیر در مورد رشد اقتصادی در کشورهای مختلف نشان داده است که این وضعیت در اقتصاد نیز صادق است. در واقع سرمایه‌ی اجتماعی اصلی‌ترین عامل رشد اقتصادی کشورها تلقی شده است. به دیگر سخن، کشورهایی که دارای سرمایه‌ی اقتصادی بالایی هستند، اما سرمایه‌ی اجتماعی آنان پایین بوده است دارای رشد اقتصادی کندتری بوده‌اند. برعکس کشورهایی که سرمایه‌ی

اگر سرمایه‌ی اجتماعی بیش از حد قابل قبولی کاهش پیدا کند، مدیران خالق فرصت رفتار خویش را تغییر داده و به مدیران کاشف فرصت تبدیل می‌شوند. و اگر سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر و بیشتر کاهش یابد، از نقطه‌ای به بعد، همین مدیران کاشف فرصت هم فعالیت خود را متوقف می‌کنند و از بازی خارج می‌شوند. این‌گونه است که حتی ممکن است بازی اقتصادی متوقف شود و مبادله‌ها به حداقل لازم کاهش یابد و سرمایه‌ها منجمد شوند.

نکته‌ی مهم دیگر این است که در یک بازی فوتبال بدون سرمایه‌ی اجتماعی هرگز بازی آغاز نخواهد شد. یعنی اگر بهترین ورزشگاه و زبده‌ترین بازیکنان هم موجود باشند، اما قواعد بازی مورد توافق و رعایت طرفین نباشد اصولاً بازی آغاز نخواهد شد. اما اگر سرمایه‌ی اجتماعی باشد، ولی بازیکنان تازه‌وارد و غیرحرفه‌ای باشند امیدی هست که بازی‌یی آغاز شود. گرچه ممکن است چندان جذاب نباشد (مانند وقتی که دو تیم کوچک محلی در بهترین ورزشگاه شهر مسابقه‌ای برگزار کنند). نکته‌ی مهم این است که اگر هم سرمایه‌ی اجتماعی و هم سرمایه‌ی انسانی به اندازه‌ی کافی وجود

اقتصادی و انسانی در آنها کافی نبوده است به علت بالا بودن سرمایه‌ی اجتماعی‌شان، توانسته‌اند سرمایه‌ی اقتصادی و انسانی را از سایر مناطق دنیا به سوی خود جذب و رشد بالاتری را تجربه کنند.

سرمایه‌ی اجتماعی در ایران

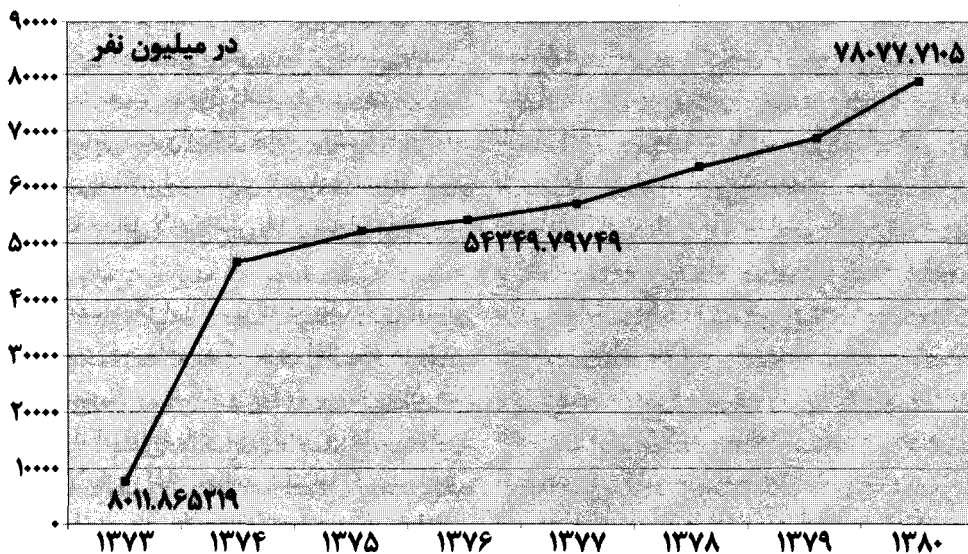
یکی از مشکلات مطالعه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی این است که در مواردی اصولاً قابل مشاهده نیست و در موارد بسیار دیگر نیز گرچه قابل مشاهده است، اما قابل اندازه‌گیری نیست. البته در عمل معمولاً تحولات سرمایه‌ی اجتماعی را از طریق تغییر در علایم و آثار آن اندازه‌گیری می‌کنند. کاهش سرمایه‌ی اجتماعی معمولاً آثار و علایمی دارد که به راحتی قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. گرچه تغییر در سرمایه‌ی اجتماعی هم بر کنش‌های منفی و هم بر کنش‌های مثبت اجتماعی تأثیر می‌گذارد، اما معمولاً کنش‌های منفی راحت‌تر از کنش‌های مثبت قابل مشاهده هستند. به همین علت برای مشاهده و مطالعه‌ی تحولات سرمایه‌ی اجتماعی معمولاً از شاخص‌های مربوط به کنش‌های منفی اجتماعی استفاده می‌شود. مثلاً بالا رفتن بزهکاری‌های اجتماعی، افزایش طلاق و خودکشی و نظایر اینها ممکن است نشان‌دهنده‌ی کاهش سرمایه‌ی اجتماعی باشند

(فوکویاما، ۱۹۹۷). البته این شاخص‌ها در آغاز معمولاً علایم مرض محسوب می‌شوند نه خود مرض، اما از یک حدی به بعد خودشان به عنوان عامل گسترش بیماری‌های اجتماعی هم عمل می‌کنند. یعنی بزهکاری اجتماعی از یک جایی به بعد شروع به تکثیر خودش می‌کند، در حالی که در ابتدا خودش معلول کاهش سرمایه‌ی اجتماعی بوده است، از نقطه‌ای به بعد تشدید کننده‌ی سقوط سرمایه‌ی اجتماعی می‌شود.

شواهد ۲۵ سال اخیر نشان می‌دهد که سرمایه‌ی اجتماعی که در هنگام پیروزی انقلاب در ایران به شدت بالا رفته بود (انقلاب‌های اجتماعی معمولاً در آغاز به علت حس همبستگی، مشارکت و اعتماد جمعی که ایجاد می‌کنند، سرمایه‌ی اجتماعی را بالا می‌برند)، تا سالهای پایانی جنگ نیز در حد قابل قبولی بوده است، اما پس از آن به طور تدریجی کاهش پیدا کرده است و در سالهای اخیر به سطح خیلی پایینی رسیده است. گرچه این کاهش به طور مستقیم قابل اندازه‌گیری نیست، اما شاخص‌های مربوط به ناهنجاری‌های کنش‌های منفی اجتماعی نشان‌دهنده‌ی چنین روندی در ایران است.

برای مثال روند تغییرات منازعات اجتماعی بیانگر روند تحولات سرمایه‌ی اجتماعی است. با کاهش

هرچه سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه بیشتر باشد، بسته‌های حقوق مالکیتی تضمین شده‌تر هستند و هر چه بسته‌ها تضمین شده‌تر باشند، مبادله تسهیل می‌شود و هر چه مبادله تسهیل شود، افراد راحت‌تر از چهارراه‌های منفعتی عبور می‌کنند و هر چه عبور از چهارراه‌های منفعتی راحت‌تر باشد، تصمیمات اقتصادی بیشتری گرفته می‌شود و هر چه تصمیمات اقتصادی بیشتری اخذ شود، تولید بیشتری و در نتیجه رشد اقتصادی بیشتری به وجود می‌آید.



نمودار ۱: تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی

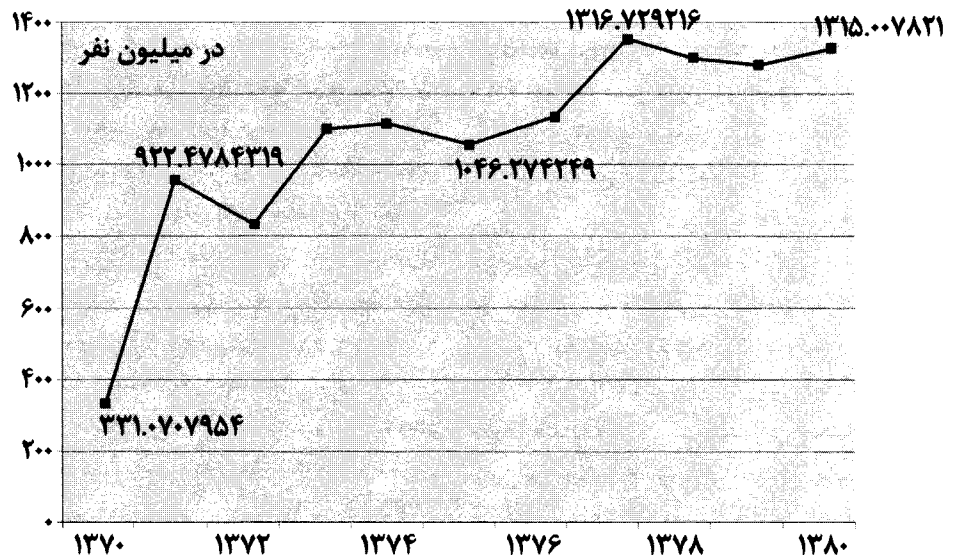
به علت تغییر نظام قضایی در سال ۷۳ امکان مقایسه‌ی سال‌های قبل از تاریخ مذکور میسر نشد.

منبع: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران



سرمایه‌ی اجتماعی انتظار می‌رود ناهنجاریها، بزهکاریها و منازعات اجتماعی افزایش یابد. بر همین اساس تعداد پرونده‌هایی که هر سال در دستگاه قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، شاخصی از وضعیت ناهنجاریها و منازعات اجتماعی است. البته طبیعی است که با افزایش جمعیت، تعداد این پرونده‌ها نیز افزایش یابد. به همین دلیل لازم است اثر افزایش جمعیت را حذف کنیم. به این منظور تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاههای عمومی کشور را به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت بررسی می‌کنیم. باید گفت که فقط پرونده‌های دادگاههای عمومی را در نظر می‌گیریم تا ماهیت رفتارهای اجتماعی جامعه را بهتر منعکس کند (پرونده‌ی دادگاههای ویژه ممکن است انعکاس‌دهنده‌ی ماهیت رفتارهای اجتماعی نباشد). نمودار ۱ روند تغییرات تعداد پرونده‌های مختومه در دادگاههای عمومی کشور را به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت برای دوره ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰ نمایش می‌دهد. همان‌گونه که از نمودار پیداست تعداد پرونده‌ها در تمام طول دوره‌ی مورد نظر افزایشی بوده است. به عبارت دیگر، فقط در طول هفت سال (۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰)، منازعات و ناهنجاریهای اجتماعی جامعه که به دادگستری ارجاع شده است، حدود ده برابر شده است. این روند به‌گونه‌ای بسیار آشکار حاکی از روند سریع کاهش در سرمایه‌ی اجتماعی است.

وقتی سرمایه‌ی اجتماعی پایین می‌آید کارآفرینان - که مدیران خلاق و نوآور یا همان خط‌شکنان مرز فناوری هستند - بیشتر احتیاط می‌کنند و دست به تصمیمات و سرمایه‌گذاری بلندمدت و پرخطر نمی‌زنند.

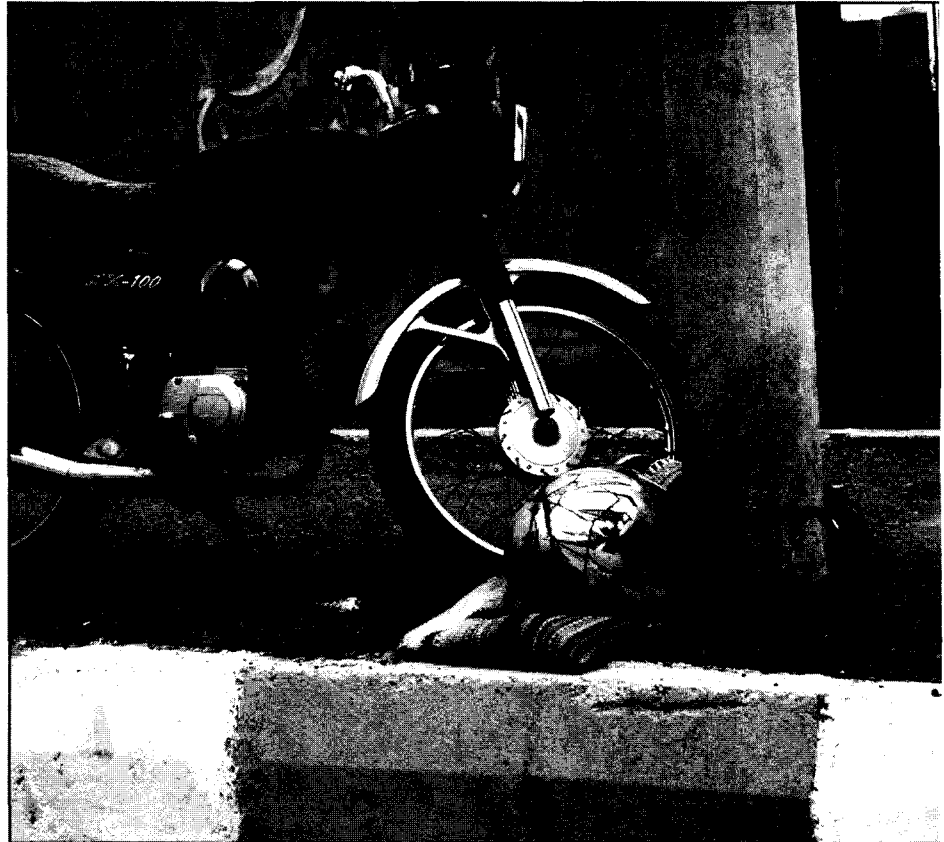


نمودار ۲: میزان وقوع جرایم عمدی

(قتل عمد، تهدید، اجبار و اکراه، مسموم کردن عمدی و ضرب و جرح) پرونده‌های تشکیل شده در حوزه استحضاطی نیروی انتظامی

منبع: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران

تعداد زندانیان کشور در هر یک میلیون نفر جمعیت، تنها ۱۳۸ نفر بوده است. این رقم در تمام طول سالهای پس از انقلاب روند افزایشی داشته است تا اینکه در سال ۱۳۸۱ به ۲۵۶۴ نفر زندانی در هر یک میلیون نفر جمعیت می‌رسد (حدود ۱۹ برابر). افزایش شدید نسبت زندانیان کل کشور به جمعیت در طول سالهای پس از انقلاب، نشان می‌دهد که نسبت کسانی که دست به رفتارها و اقداماتی زده‌اند که به علت شدت ناهنجاری یا غیرقانونی بودن آنها، زندانی شده‌اند، به شدت رو به افزایش بوده است. با توجه به این شاخص، به طور طبیعی می‌توان انتظار داشت که رفتارهایی که ناهنجار و غیراخلاقی بوده‌اند، اما ارتکاب آنها موجب برخورد قانونی و زندانی شدن نبوده است (نظیر دروغ‌گویی، بی‌اعتمادی، عدم مشارکت اجتماعی، عدم همکاری و همیاری، پرخاشگری، قانون‌گریزی و ...) نیز در این سالیان در حال افزایش بوده است. بنابراین از این شاخص نیز می‌توان نتیجه گرفت که در تمام سالیان پس از انقلاب، سرمایه‌ی اجتماعی در حال کاهش بوده است.



یکی دیگر از شاخص‌هایی که می‌تواند به روشنی معیاری برای میزان اعتماد به‌شمار رود، تعداد چک‌های برگشتی (بلامحل) است. هرچه تعداد چک‌های برگشتی در اقتصاد افزایش یابد نشان‌دهنده‌ی این است که فعالان اقتصادی در مبادلات خود کمتر می‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند. باید توجه داشت که طبق قانون چک در ایران، چک یک سند نقدی است که دارنده‌ی آن هر هنگام که به بانک مراجعه کند می‌تواند معادل وجه ذکر شده در چک از بانک پول نقد دریافت کند. اما این قانون در عمل در نظام بانکی ایران اجرا نمی‌شود و چک به عنوان یک سند مدت‌دار که تعهد پرداخت مبلغی در آینده را بر عهده دارد در بین فعالان اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین چک نوعی قرارداد کتبی پرداخت محسوب می‌شود که جایگزین قول و قرارهای شفاهی شده است و قانون نیز آن را حمایت می‌کند. نمودار ۳ تعداد پرونده‌های تشکیل شده در دادگستری که مربوط به صدور چک‌های برگشتی بوده است را برای دوره ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸ نشان می‌دهد.^(۵) همان‌طور که از نمودار پیداست در تمام طول دوره‌ی مورد نظر تعداد پرونده‌ی چک‌های برگشتی به ازای

شاخص دیگری که دقیق‌تر از شاخص پیشین می‌تواند روند تغییرات سرمایه‌ی اجتماعی را نمایش دهد، شاخص میزان وقوع جرایم عمدی است. شاخص کل پرونده‌های مختومه‌ی دادگستری شامل پرونده‌های جرایم غیر عمدی (مانند تصادفات) نیز می‌شود. در حالی که سرمایه‌ی اجتماعی با رفتارهای آگاهانه و خودمختارانه‌ی افراد مرتبط است، بنابراین عنصر «عمدی بودن» در جرایم بهتر نشان‌دهنده‌ی ماهیت رفتار است. نمودار ۲ بر اساس پرونده‌های تشکیل شده در نیروی انتظامی روند تغییرات میزان وقوع جرایم عمدی (شامل قتل عمد، تهدید، اجبار و اکراه، مسموم کردن عمدی، و ضرب و جرح) را به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت برای دوره‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ نشان می‌دهد. همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، در تمام این دوره‌ها روند جرایم عمدی در حال افزایش بوده است که آشکارا بیانگر کاهش سرمایه‌ی اجتماعی باشد.

شاخص دیگری که برای نمایش روند سرمایه‌ی اجتماعی در ایران گویاست، شاخص تعداد زندانیان کشور به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت است. شواهد آماری حاکی از آن است که در سال ۱۳۵۸

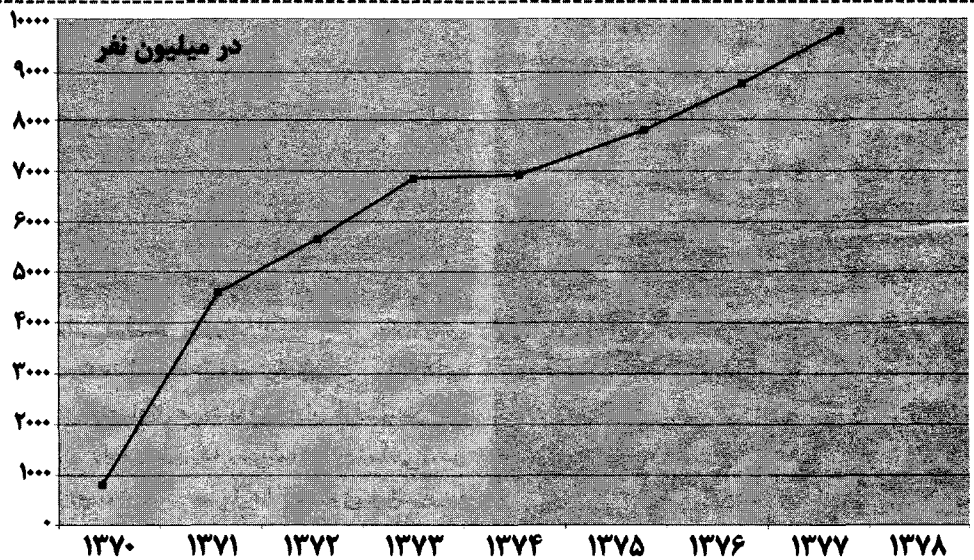
سرمایه‌ی اجتماعی که در هنگام پیروزی انقلاب در ایران به شدت بالا رفته بود، تا سالهای پایانی جنگ نیز در حد قابل قبولی بوده است، اما پس از آن به‌طور تدریجی کاهش پیدا کرده است و در سالهای اخیر به سطح خیلی پایینی رسیده است.

هر یک میلیون نفر جمعیت در حال افزایش بوده است. این بدین معنی است که سهم قراردادهای کتبی و قانونی مربوط به پرداخت در معاملات که در میان فعالان اقتصادی زیر پا گذاشته شده و به آنها عمل نشده است در طول این دوران در حال افزایش بوده است. اگر وضعیت قراردادهای قانونی و رسمی که ضمانت قانونی نیز داشته‌اند، این گونه بوده است، بی‌گمان وضع سایر قراردادها (شفاهی، عرفی، سنتی و ...) یا قول و قرارها بسیار بدتر از این بوده است. بنابراین می‌توان از روند افزایش تعداد پرونده‌های چک‌های برگشتی. به‌عنوان شاخصی از عمل به قول و قرارها در اقتصاد. نیز نتیجه گرفت که شاخص سرمایه‌ی اجتماعی در این دوران رو به کاهش بوده است.

شاخص‌های بسیار دیگری. مانند شاخص تعداد طلاق، خودکشی، مهاجرت، اعتیاد، تصادفات رانندگی و نظایر آنها. می‌توانند به عنوان شاخصی برای بررسی وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی به کار روند. بررسی اجمالی شاخص‌های یاد شده در ایران در دو دهه‌ی اخیر نیز مؤید کاهش سرمایه‌ی اجتماعی است. مثلاً در سال ۱۳۶۸ به ازای هر ۱۴ ازدواج یک طلاق رخ می‌داده است، در حالی که در سال ۱۳۸۲ به ازای هر ۹ ازدواج یک طلاق رخ داده است^(۶). وضعیت

سایر شاخص‌ها نیز کم و بیش چنین روندی دارند. وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی را از طریق مطالعات میدانی نیز می‌توان بررسی کرد. البته چنین مطالعاتی لازم است دقیقاً با هدف اندازه‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی طراحی و انجام شوند. با این حال از برخی مطالعات میدانی موجود نیز می‌توان شاخص‌هایی را استخراج کرد که وضعیت کنونی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران را منعکس می‌کنند. برای مثال، از نتایج مطالعه‌ی میدانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در سال ۱۳۸۰ با عنوان «سنجش ارزشها و نگرشهای ایرانیان» در کل مراکز استانهای کشور انجام شد، می‌توان نتایج مهمی را درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی استخراج کرد.^(۷) مثلاً نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فقط ۳۸ درصد از پاسخگویان معتقد بوده‌اند که می‌توان در کار و فعالیت اقتصادی بدون نگرانی سرمایه‌گذاری کرد. یا ۶۰/۷ درصد از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که بالاخره نمی‌دانند که باید قانون را رعایت کنند یا اینکه از راههای غیرقانونی (مثل پارتی‌بازی و رشوه) کار خود را پیش ببرند. همچنین ۷۲/۶ درصد از آنان اظهار داشته‌اند که این روزها نمی‌دانند که چه کسی خوب است و چه کسی بد. نکته‌ی مهم دیگری که در مورد سرمایه‌ی اجتماعی از نتایج این پیمایش می‌توان به دست آورد، این است

فقط در طول هفت سال (۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰)، منازعات و ناهنجاریهای اجتماعی جامعه که به دادگستری ارجاع شده است، حدود ده برابر شده است. این روند به‌گونه‌ای بسیار آشکار حاکی از روند سریع کاهش در سرمایه‌ی اجتماعی است.



نمودار ۳: تعداد پرونده‌های صدور چک برگشتی (بلا محل)

(پرونده‌های مختومه در دادگستری)

منبع: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران



که به طور متوسط درصد پاسخگويانی که معتقد بوده‌اند هر یک از ویژگیهای خیرخواهی، کمک، امانتداری، پایبندی به قول و قرار، گذشت، صداقت و نظایر اینها (ویژگیهایی که تقویت‌کننده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی هستند) در جامعه وجود دارد، زیر ۵۰ درصد (بین ۲۶ تا ۵۰ درصد) بوده‌اند. متقابلاً به طور متوسط درصد افرادی که معتقد بوده‌اند ویژگیهایی مانند تملق و چاپلوسی، دورویی، تظاهر، تقلب، کلاهبرداری و نظایر اینها (ویژگیهایی که تضعیف‌کننده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی هستند) در جامعه وجود دارد، بسیار بالاتر از ۵۰ درصد (بین ۶۴ تا ۷۰ درصد) بوده‌اند. (۸) مجموعه‌ی این شاخص‌ها - که برخلاف شاخص‌های قبلی (جرایم، پرونده‌های دادگستری، طلاق و ...) - به طور مستقیم‌تر وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی را منعکس می‌کنند، نیز گویای وضعیت نامناسب سرمایه‌ی اجتماعی در ایران هستند. در واقع شاخص غیرمستقیم سرمایه‌ی اجتماعی که در نمودارهای ۱ و ۲ و ۳، ارائه شده‌اند، نشان‌دهنده‌ی روند نزولی سرمایه‌ی اجتماعی هستند، در حالی که شاخص‌های مستخرج از پیمایش وزارت ارشاد منعکس‌کننده‌ی سطح کنونی سرمایه‌ی اجتماعی در ایران هستند. همان‌گونه که ملاحظه شد هم شاخص‌های روند و هم شاخص‌های سطح، وضعیت سرمایه اجتماعی را در ایران نگران‌کننده نشان می‌دهند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار کوشش شد تا مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی به گونه‌ای بسیار ساده شده و از طریق ارائه‌ی مثالهایی از زندگی جاری تبیین شود. همچنین اهمیت و نقش سرمایه‌ی اجتماعی برای کارکرد مناسب اقتصاد مورد بررسی قرار گرفت. به‌ویژه آنکه نقش سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان قاعده‌ی بازی در رفتارهای اجتماعی و اقتصادی مورد تأکید قرار گرفت. در این زمینه نشان داده شده که سرمایه‌ی اجتماعی، در مقایسه با دو نوع دیگر سرمایه (اقتصادی و انسانی) نقش اساسی‌تری در تسهیل و به جریان انداختن فعالیت‌های اقتصادی بازی می‌کند. سپس با ارائه‌ی برخی شاخص‌های در دسترس در مورد وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، این نتیجه حاصل شد که نه تنها سطح جاری سرمایه‌ی اجتماعی در ایران

نه تنها سطح جاری سرمایه‌ی اجتماعی در ایران بسیار پایین است، بلکه روند تاریخی آن نیز نشان‌دهنده‌ی مسیری نزولی است که می‌تواند زنگ خطری برای آینده‌ی اجتماعی ایران باشد.



**چرا ایران
بالاترین میزان
مرگ و میر ناشی
از تصادفات
رانندگی را در
میان کشورهای
جهان دارد؟**

روان‌شناسی در پایان‌نامه‌های تحصیلی خود به آن بپردازند. در اینجا تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که سقوط سرمایه‌ی اجتماعی یک فرایند تعاملی و دو طرفه است که دولت و جامعه هر دو در آن نقش دارند. گرچه به نظر می‌رسد در ایران عامل اولیه‌ی آغازگر فرایند سقوط، دولت بوده است (با قانون‌شکنی‌هایی که با توجیه مصالح اجتماعی انجام شد و به طور مکرر هم در سطح قانون اساسی و هم در سطح سایر قوانین رخ داد). اما روندهای جاری حاکی از تشدید این سقوط از سوی جامعه است.

بسیار پایین است، بلکه روند تاریخی آن نیز نشان‌دهنده‌ی مسیری نزولی است که می‌تواند زنگ خطری برای آینده‌ی اجتماعی ایران باشد.

نکته‌ی مهمی که می‌توان از این مجموعه شواهد و تحلیل‌ها استنباط کرد این است که احتمالاً پایین آمدن افق برنامه‌ریزی در سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در ایران و اصولاً رکود بلندمدت حاکم بر اقتصاد ایران می‌تواند ریشه در وضعیت نامطلوب سرمایه‌ی اجتماعی داشته باشد. در واقع سقوط سرمایه‌ی اجتماعی، هزینه‌ی مبادله را در اقتصاد ایران بسیار افزایش داده است و بر این اساس امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی بلندمدت از فعالان بخش خصوصی سلب شده است. وقتی بخش خصوصی نتواند برنامه‌ریزی کند، پیش‌بینی‌ها و برنامه‌های دولت نیز برای اقتصاد ناموفق خواهند بود. چرا که بخش بزرگی از سیاست‌های اقتصادی دولت معطوف به هدایت بخش خصوصی است. وقتی بخش خصوصی نتواند تصمیمات اساسی و بلندمدت برای سرمایه‌گذاری و تولید بگیرد، دولت هم نه می‌تواند رفتار بخش خصوصی را به درستی پیش‌بینی کند و نه می‌تواند از طریق سیاست‌های تشویقی، بخش خصوصی و کل اقتصاد را به تحرک وا دارد.

به دیگر سخن می‌توان گفت کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، کارآفرینان بخش خصوصی را به مدیران فرصت‌جو (نه خالق فرصت) تبدیل کرده است. یعنی تناسب بین تعداد مدیران خالق و کاشف فرصت، که ضرورت رشد خودانگیخته و پایدار در اقتصاد است، در ایران به هم خورده است و اکثریت مدیران کشور به مدیر کاشف فرصت تبدیل شده‌اند. چنین اقتصادی نه تنها ظرفیت جهش اقتصادی نخواهد داشت، بلکه پس از دوره‌ای که فرصت‌های سودآور موجود رو به پایان نهاد، وارد رکود - و گاهی سقوط - خواهد شد. با وجود آنکه اقتصاد ایران چند سالی است وارد یک رکود بلندمدت شده است، اگر تاکنون به سراشیبی سقوط در نیفتاده است، به علت وجود و تزریق مداوم درآمدهای نفت به آن بوده است. گرچه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که «چرا سرمایه‌ی اجتماعی در ایران رو به سقوط است؟» اما پاسخ به آن نیازمند مطالعه‌ی عمیق میان رشته‌ای است که پیشنهاد می‌شود، دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی و

پی‌نوشت

* این مقاله، متن ویراسته و بسط‌یافته سخنرانی‌یی است که در تاریخ ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵ در دانشگاه مفید قم ایراد شده است.

۱. هزینه‌ی مبادله (Transaction Cost) را به‌طور ساده و خلاصه می‌توان این‌گونه تعریف کرد: هزینه‌هایی که افراد در فرایند مبادله‌های اقتصادی متحمل می‌شوند تا حقوق مالکیت خود را مشخص، تعریف و تضمین کنند. در واقع هزینه‌ی مبادله شامل هزینه‌هایی است که تحمل آنها برای تولید کالاها نیاز نیست، اما در هنگام مبادله‌ی کالاها بر افراد تحمیل می‌شود. مثلاً هزینه‌های کسب اطلاعات در مورد کالای مورد مبادله یا در مورد قابلیت اعتماد فرد مقابل، هزینه‌های مربوط به مذاکره یا عقد قرارداد، هزینه‌های ناشی از عدول طرف مبادله از قرارداد یا قول و قرارها، هزینه‌های پیگیری برای احقاق حقوق و نظایر اینها همگی جزء هزینه‌ی مبادله محسوب می‌شوند. برای بحث مبسوط در مورد هزینه‌ی مبادله بنگرید به: زنائی (۱۳۸۴).

۲. از دید اقتصادی، تخصیصی بهینه یا کارا است که نتوان با توزیع مجدد عوامل یا منابع موجود، تولید حداقل یک کالا یا مطلوبیت حداقل یک نفر را بدون کاهش در تولید سایر کالاها یا مطلوبیت سایر افراد افزایش داد. بحث مفصل در این باره را می‌توانید در کتابهای «اقتصاد خرد» پیگیری کنید.

۳. در واقع همانند همین درسی که ما در شناخت مفهوم و بیان نقش سرمایه‌ی اجتماعی از بازی فوتبال می‌گیریم، عموم مردم نیز از تماشای این بازی درس‌هایی ناگفته و ضمنی می‌گیرند و همین درس‌های به زبان نیامده است که تماشای فوتبال را برای آنان دلپذیر می‌سازد. ۴. این بحث در اقتصاد با استفاده از الگوهای ریاضی به‌خوبی قابل اثبات است. یکی از مدل‌هایی که در این زمینه بسط داده شده است الگوی فرانکوئیس (۲۰۰۲) است. برای شناخت تفصیلی این الگو به مقاله‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی و رشد اقتصادی» (زنائی و دیگران، ۱۳۸۵) مراجعه کنید.

۵. باید توجه داشت که در عمل تعداد چک‌های بلامحل صادر شده در هر سال که در نظام بانکی ثبت می‌شود، بسیار بیش از ارقام ذکر شده در نمودار (۳) است. به دیگر سخن فقط تعداد اندکی از چک‌های بلامحل به دادگستری ارجاع و برای آنها پرونده تشکیل می‌شود.

۶. سالنامه‌های آماری کشور، مرکز آمار ایران، آمارهای حیاتی جمعیت (۱۳۶۸، ۱۳۸۲).

۷. البته موج دوم این مطالعه مجدداً در سال ۱۳۸۲ انجام شد که نتایج آن در مورد شاخص‌هایی که ما در اینجا استفاده کرده‌ایم، مؤید نتایج موج اول بوده است.

۸. برای اطلاعات جامع‌تر و مقایسه‌ی ارزشها و نگرشهای مردم در کل کشور با شهر اصفهان به مقاله‌ی «ارزش‌ها و نگرش‌های مردم در شهر اصفهان» مندرج در فصلنامه‌ی حسانت، شماره‌ی ۶ و ۷ - پاییز ۱۳۸۴ مراجعه کنید.

در واقع نه تنها سطح اعتماد در میان افراد جامعه کاهش یافته است، بلکه اعتماد دوطرفه میان دولت و جامعه نیز مخدوش شده است.

نکته‌ی پایانی که در این زمینه می‌توان گفت این است که بدون بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی هیچ حرکت اصلاحی و توسعه‌ای به نتیجه نخواهد رسید. نخستین گام برای بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی، اقدام برای ترمیم اعتماد از دست رفته بین مردم و حکومت است. اعتماد در شعارها یا تظاهرات رفتاری موردی، احساسی، سیاسی و یا تبلیغی قابل مشاهده نیست. اعتماد را باید از طریق شاخص‌ها و رفتارهای بلندمدت اندازه گرفت. به هر روی برای بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی نیز حکومت - به عنوان مدیر ارشد اجتماعی - باید از خود آغاز کند. به گمان نگارنده عفو عمومی - که لازم بود سالها پیش اعلام شود - می‌تواند دریچه‌ای را برای ورود به دوران جدیدی از تعامل ملی باز کند. بی‌گمان این پرسش برای هر خواننده‌ای پدیدار می‌شود که چرا عفو عمومی؟ به گمان این نگارنده، عفو عمومی - در دوره‌هایی که تحولات گسترده‌ی اجتماعی، سیاسی یا طبقاتی رخ می‌دهد و شکاف‌های اجتماعی بزرگ پدیدار می‌شود - شاخص کاربردی بسیار مهمی است که نشان می‌دهد یک حکومت به مردمش اعتماد دارد، آنان را صاحب حق می‌داند و آماده است از تمام ظرفیت‌های آنان در جهت رشد و اعتلای کشور بهره‌برداری کند. عفو عمومی نشان می‌دهد که آیا دولت‌مردان نگاه خود را به جامعه‌ی خویش اصلاح کرده‌اند یا نه. در شرایطی که جامعه‌ی ایران به سوی یک جامعه‌ی دو قطبی در حرکت است (تمام انتخابات‌های اخیر ایران نشان‌دهنده‌ی دو قطبی شدن جامعه‌ی ایران هستند) سیاست‌های مرسوم و تکراری گذشته هیچ تحولی در روندهای جاری جامعه و اقتصاد ایجاد نخواهند کرد. به‌طور خلاصه بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ است. عفو عمومی می‌تواند نخستین طرح بزرگ برای بازسازی آن باشد. طرحی که هم ظرفیت حکومت برای هزینه کردن در این باره را منعکس می‌کند و هم زیربنای تعامل ملی جدیدی را برای جامعه بنیاد می‌نهد.

چنین باد.

سقوط سرمایه‌ی اجتماعی یک فرایند تعاملی و دوطرفه است که دولت و جامعه هر دو در آن نقش دارند. گرچه به نظر می‌رسد در ایران عامل اولیه‌ی آغازگر فرایند سقوط، دولت بوده است، اما روندهای جاری حاکی از تشدید این سقوط از سوی جامعه است. در واقع نه تنها سطح اعتماد در میان افراد جامعه کاهش یافته است، بلکه اعتماد دوطرفه میان دولت و جامعه نیز مخدوش شده است.

- Falk, Ian., Kilpatrick, Sue.(2000). «What is Social Capital? A Study of Interaction in a Rural Community», *European Society for Rural Sociology Sociologia Ruralis*, Vol.40, No.1.
- Fedderke, Johannes., De Kadt, Raphael., Luiz, John.(1999). «Economic growth and social capital: A critical reflection», *Theory and Society*, 28,709-745, Kluwer Academic Publishers.
- Francois, Patrick.(2002). «Social Capital and Economic Development», *Routledge*, First Published.
- Glaser, Edward L., Laibson, David., Sacerdote, Bruce.(2002). «An Economic Approach to Social Capital», *The economic Journal*, 112, F437-F458, Blackwell Publishers.
- Goodhand, Jonathan., Hulme, David., Lewer, Nick.(2000). «Social Capital and the Political Economy of Violence :A Case Study of Sri Lanka», *Overseas Development Institute*, 24(4), 390-406, Blackwell Publishers.
- Magdol, Lynn., Bessel, Diane R.(2003). «Social Capital, Social Currency, and Portable Assets: The Impact of Residential Mobility on Exchanges of Social Support», *Personal Relationships*, 10, 149-169.
- Paldam, Martin.(2000). «Social Capital: One or Many? Definition and Measurement», *Journal of Economic Surveys*, Vol.14, No.5, Blackwell Publishers, pp.630-653.
- Pollit, Michael.(2002). «The economics of trust, norms and networks», *Business Ethics :A European Review*, Blackwell Publishers, pp.119-128.
- Putnam, Robert D.(1993). «Making Democracy Work-Civic Traditions in Modern Italy», *Princeton University Pres*.
- Silverman, Herbert Albert.(1935). «The Substance of Economics», *Pitman & Sons Ltd*, Eight Edition
- Teachman, Jay D., Paasch, Kathleen., Craver, Karen.(1997) «Social Capital and The Generation of Human Capital», *Social Forces* ,75(4), pp.1343-1359.
- Warde, Alan., Tampubolon, Gindo.(2002). «Social capital, networks and leisure consumption», *The Editorial Board of The Sociological Review*, Blackwell Publishers, pp.155-180.
- Whiteley, Paul F.(2000). «Economic Growth and Social Capital», *Political Studies Association*, Blackwell Publishers, pp.443-466.
- Williamson, Oliver E.(1981). «The Economic Institutions of Capitalism», *The Free Press , Macmillan Inc*.
- تشکر، زهرا، محمدرضا معینی. (۱۳۸۰)، «نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال اول، شماره‌ی ۴.
- ربیبی، کامران. (۱۳۸۳)، «بررسی میدانی سرمایه اجتماعی در محله‌ی عرب‌ها حاشیه‌ی اصفهان»، شورای شهر اصفهان.
- رنانی، محسن. (۱۳۸۱)، «سقوط سرمایه‌ی اجتماعی، بحران عقلانیت و امتناع برنامه در ایران»، آفتاب، شماره‌ی ۱۶.
- رنانی، محسن. (۱۳۸۴)، بازار یا نابازار؟، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.
- رنانی، محسن. مصطفی عمادزاده و رزیتا مؤیدفر. (۱۳۸۵)، «سرمایه‌ی اجتماعی و رشد اقتصادی: ارائه‌ی یک الگوی نظری»، مجله‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، جلد ۲۱، شماره‌ی ۲ (پاییز و زمستان) ۱۳۸۵.
- علوی، سیدبابک. (۱۳۸۰) «نقش سرمایه‌ی اجتماعی در توسعه»، تدبیر، شماره‌ی ۱۱۶.
- علوی، هومن. (۱۳۸۴)، «برآورد روند تحولات هزینه‌ی مبادله در ایران (۱۳۵۰-۱۳۸۰)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۹۹۷)، پایان نظم، سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی. (۱۳۷۹)، اطلس، چاپ اول.
- کلمن، جیمز. (۱۹۹۴)، بنیادهای نظریه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، (۱۳۷۷)، نشر نی، چاپ اول.
- لعل، دیپاک. (۱۹۹۳)، فرهنگ، دموکراسی و توسعه، تأثیر نهادهای رسمی و غیر رسمی بر توسعه، ترجمه‌ی وحیده هادی، اصلان قودجانی. (۱۳۸۲)، مجله‌ی اقتصادی، سال دوم، شماره‌ی ۲۴.
- مؤیدفر، رزیتا. (۱۳۸۲)، «نگرشی بر سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن»، اندیشه‌ی صادق، نشریه‌ی پژوهشی آموزشی دانشگاه امام جعفر صادق.
- متوسلی، محمود، علی بی نیاز. (۱۳۸۰)، «رویکردی به ارزیابی سرمایه‌ی اجتماعی در اقتصاد ایران»، مجله‌ی برنامه و بودجه، شماره‌ی ۷۵.
- Burt, Ronald S.(2000). «The Network Structure of Social Capital», *Pre-Print for a chapter in Research in Organizational Behavior*, Volume22.
- Dasgupta, Partha.(2000). «Economic Progress and the Idea of Social Capital», *Social Capital: A Multifaceted Perspective*, World Bank.
- Durlauf, Steven N.(2002). «On The Empirics of Social Capital», *The Economic Journal*, 112, F459-F479, Blackwell Publishers.